

رشد علم تجربی و کم‌فروغی معرفت دینی و فلسفی

نگاهی به مساله رشد علم تجربی و کم‌فروغی معرفت دینی و فلسفی - بخش اول

علم، میراث مشترك جها نیان

حسن بلورچی

گروه دین و فلسفه | مقاله‌ای که چندی پیش با عنوان «ایمان چون هنر» به بررسی دین و زبان آن و نسبتش با علم و فلسفه پرداخته بود مورد توجه و نقد برخی صاحب‌نظران قرار گرفت و به نوعی تضارب آرا در این امر مهم منجر شد. برخی از ایشان اما با نگاهی جدی‌تر مساله را دنبال کردند و یادداشتی در نقد نویسنده مقاله «ایمان چون هنر» تالیف و تنظیم کردند. از آن‌جمله است مقاله تفصیلی آقای حسن بلورچی استاد شیمی و پژوهشگر علم که از ایشان مقالات متعدد و کتاب‌هایی نیز در این زمینه منتشر شده است.

متن زیر، مقاله ایشان در همین زمینه است که در دو بخش تنظیم شده و بخش نخست آن اینک پیش روی شما است.

روزنامه اعتماد در صفحه هفتم شماره 5591 روز یکشنبه مورخ نهم مهرماه 1402 مقاله‌ای را با عنوان «ایمان چون هنر» به قلم آقای عظیم محمودآبادی منتشر کرد که در آن به دین و زبان آن و نسبتش با علم و فلسفه پرداخته بود. نگارنده این سطور از آنجایی که به کار دیدبانی علم مشغول است از مقاله فوق‌الذکر بهره‌های فراوان برد و فکر می‌کند توجه به رویکرد آن در استفاده از زمینه توسعه آموزش مهندسی و صنعت می‌تواند محل توجه و مفید باشد. برای اینکه روشن‌تر شود از نظر این جانب جانِ کلام نویسنده مقاله «ایمان چون هنر» چه بود، بخشی از آن را اینجا مرور می‌کنم:

«رشد علوم تجربی و دستاوردهای گاه خیره‌کننده آن به شأن و جایگاه سایر رهیافتهای معرفتی بشر، از جمله فلسفه، الهیات و دین، آسیب جدی وارد کرد. آری علم تجربی در آغاز قرن بیستم نه فقط دین و الهیات که فلسفه و سایر شاخه‌های علوم انسانی را نیز مورد حمله بی‌بدیلی قرار داد و آنها را از عرش به فرش انداخت و چنان غروری به انسان مدرن بخشید که دیگر نمی‌خواست کمترین گوش‌شنوایی نسبت به ادیان و پیام نازل شده از آنها داشته باشد. هرچند در همین دوره ما فیلسوفانی داریم که نگاه پوزیتیویست‌های منطقی را در هم پیچیدند و زیاده‌روی‌های نامعقول آنان را به رخشان کشیدند اما واقعیت این است که جهان مدرن از راهی که آغاز کرده بود بازنگشت و دست‌کم تاکنون دین، هیچگاه اعتبار سابق خود را باز نیافت.»

دین و علم تجربی در ایران

به باور اینجانب در صورتی‌که این گزاره‌های علمی که به صورت کیفی بیان شده است اگر به صورت کمی درآید، می‌تواند به کار توسعه صنعتی بیاید. مطالب مقاله فوق که در مورد شرایط علم در دنیای صنعتی ذکر شده، کاملاً درست است. ولی اکثر تحلیل‌گران موقع بسط این گزاره‌ها به شرایط ایران، دچار یک اشتباه فاحش شده‌اند و به معیارهای کمی سنجش علم توجه نکرده‌اند؛ یعنی اگر ما بخواهیم ببینیم که در ایران، علم تجربی چقدر به دین صدمه زده است یا می‌تواند بزند، اول باید به کمک معیارهای سنجش علم دریابیم که موقعیت علم نسبت به وضعیت جهانی چگونه است؟

اکثر نگرانی‌ها در مورد علم از این مساله نشات می‌گیرد که تحلیل‌گران هیچ نوع وسیله اندازه‌گیری در اختیار ندارند که تعیین کنند علم در ایران چه اندازه نسبت به علم جهانی پیشرفت داشته است. تا پس از آن تعیین کنند که آیا اصولاً صدمه‌ای به دین وارد شده است یا خیر؟ آیا این فقط دل‌نگرانی صرف است یا ممکن است در عالم واقع نیز صدماتی متوجه دین از این ناحیه شده باشد.

برای روشن‌تر شدن بحث مثالی می‌زنم: فرض کنیم کسی برای علاج بیماری خود نزد پزشک می‌رود و او به بیمارش اظهار می‌دارد که مبتلا به دیابت است و آن به میزان قند خون بستگی دارد. شما اولین سوالی که به ذهنتان می‌رسد این است که خب باید میزان قند خون را اندازه گرفت. یعنی گزاره کیفی را به کمی تبدیل کرد. اما حیرت‌آور است که در بررسی تحلیل‌گران ما در مورد علم، هیچ نوع وسیله اندازه‌گیری وجود ندارد.

لذا در متن پیش‌رو سعی شده به علم و میزان قوه جذب و دفع آن در دوره‌های مختلف تاریخی توجه شود و در خلال آن معیاری به دست دهد ناظر به این پرسش که آیا اصولاً هجمه علوم تجربی در موقعیتی هست که بتواند به دین صدمه بزند؟ این مساله برای ما اهمیت حیاتی دارد؛ چون هر روز شاهد آن هستیم که کشورهای اطراف ما و کشورهای دور و نزدیک به کمک همان علمی که ما از آن گریزانیم، بی‌آنکه دین‌شان نقصان یابد، به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای رسیده‌اند.

نه تاسف و نه نفرت؛ بلکه فهم!

«نباید تاسف خورد، نباید نفرت ورزید، بلکه باید فهمید»
(اسپینوزا)

وقتی تاریخ علم در ایران را مرور می‌کنیم، می‌بینیم علم در کشور ما سرنوشت شگفتی داشته است. سرنوشتی هم‌داستان با خود ما، درحالی‌که در کشورهای پیشرفته این علم است که سرنوشت جامعه‌ها را تعیین می‌کند، در کشور ما سرنوشت علم به سرنوشت تاریخی ما گره خورده است.

این سخن رضا داوری اردکانی که می‌گوید نظام علم در کشور ما مغشوش بوده است و هم‌اکنون مغشوش‌تر شده است قابل‌درک است. لذا در این گزارش سعی شده است که بررسی شود در ادوار مختلف چه اتفاقاتی باعث اغتشاش در نظام علم شده است و در سال‌های اخیر بر سر علم چه آمده است. یک چیز مسلم است و آن اینکه هر وقت علم و عالم در کشور ما از سوی حکمرانان و علمای دینی ارج نهاده می‌شدند، هم علم پیشرفت کرده است و هم عالم رشد یافته است.

ستایش علم در متون اسلامی و شیعی

در صدر اسلام، در کلام الهی، نبوی و نهج‌البلاغه علم بسیار ستوده شده است. واژه علم در قرآن 500 بار آمده است. ستایش علم، دانش و خرد در قرن چهارم و در شاهنامه فردوسی به اوج رسیده است. فردوسی يك پدیده خلع‌الساعه نبوده است. او بر قله يك تاریخ، بر قله دوران خود ایستاده است. در تعریف خرد، آن را مجموعه‌ای از علم و عقل و واقعیت و عشق و اخلاق و آرمان و مسوولیت و آزادی می‌دانند. واژه خرد در شاهنامه 1028 بار تکرار شده است.

در قرن پنجم و ششم هجری نتیجه ارج‌نهادن به علم با ظهور دانشمندانی مثل ابوعلی سینا، رازی و بیرونی به نتیجه رسیده است.

در این فرآیند، نتایج جالب‌توجهی به دست آمده و ارجمندي علم به قله دیگری دست یافته است. بعضی ابوعلي سینا را بزرگ‌ترین دانشمند تاریخ دانسته‌اند. از اینکه در مدت کوتاهی بیشترین میزان اطلاعات علمی را توانسته است مرتب و دسته‌بندی کند.

تعطیلات زمستانی علم

از آغاز ظهور سلجوقیان علم دچار سکون و سکوت می‌شود؛ دچار عارضه‌ای می‌شود که برخی از پژوهشگران آن را «تعطیلات زمستانی علم» می‌نامند.

از یکی دو دهه قبل از انقلاب اسلامی، روشنفکران ما نظریه بازگشت به خویشتن و گریز از غربزدگی را مطرح کردند. شوربختانه در مسیر بازگشت به خویشتن و گریز از غربزدگی، علم دچار دومین حادثه خود در تاریخ شد. دچار عارضه دیگری گشت که آن را «متهم‌کردن علم به غربزدگی» می‌نامیم.

لذا در دوران ما نیز علم اسیر خلق‌وخوی پیشینیان ما در قرون گذشته شده است. ارجمندي علم همواره سیر نزولی داشته است. آن دو حادثه کمبود، در دو دهه اخیر علم دچار آسیب سومی شده است که آن را پدیده «خیال‌پردازی در علم» می‌نامیم که در این یادداشت به این موضوعات پرداخته می‌شود.

علم؛ میراث مشترك جهانیان

علم میراث مشترك جهانیان است. وقتی از نظام علم صحبت می‌کنیم، این نظامی است هم در ذهن افراد جامعه و هم نظم و انضباطی است که در سطح جامعه و در ساختارهای حکومتی، اداری، دانشگاهی و همه سطوح برای توسعه علم به وجود می‌آید.

در واقع همه فیلسوفان تاریخ و دانشمندان سهمی در کاشت و رشد درخت علم داشته‌اند که اکنون به تنومندی رسیده و هم‌اکنون همه کشورهای جهان سعی می‌کنند با آموختن روش‌های علمی و بهترین روش‌های آموزش‌وپرورش از میوه‌های این درخت چیزی بهره‌برداری کنند. وقتی شما ایده جدیدی دارید و آن را در يك سمینار علمی در یکی از کشورهای پیشرفته ارائه می‌دهید. نیازی ندارید قبلاً بروید و مطالعه کنید که دین و آیین و روش فکری و رسومات آنها و پدران‌شان چیست تا عکس‌العمل آنها را دریابید.

زبان واحد و مشترك علم در همه جهان

يك زبان مشترك علمي وجود دارد كه همه ملل جهان را به هم وصل مي‌كند. درخت علم در ذهن حاضرین در كنفرانس وجود دارد. آنها مي‌دانند ایده جدید شما را در كجاي درخت علم قرار دهند و با کدام روش علمي راستی‌آزمایی كنند و اگر قرار است ایده جدید خود را به مراکز تحقیقاتي و دانشگاهي و صنعتي ارایه دهید، از قبل همه راه‌هاي پذیرش آن آماده شده است و همه‌كس می‌دانند ایده جدید شما در كجاي درخت علم قرار می‌گیرد.

در کشور ما اگر شما ایده جدیدی مطرح می‌کنید، افراد در ذهن خود جست‌وجو می‌کنند تا ببینند آیا با یکی از بسته‌هاي آموخته‌شده از قبل تطابق دارد. این بسته‌ها ممکن است از علم مدرن هم داشته باشد اما تصمیم نهایی، به احتمال زیاد، مربوط می‌شود به ذهنیات تاریخی ما و آنچه پیشینیان ما آموخته‌اند و برای ما به میراث نهاده‌اند. آنها كه نه به مقتضیات جهان كنونی آشنا بوده‌اند و نه راه‌حلهای آن را می‌دانسته‌اند. شاید به این علت است كه تعداد پتنت‌هاي (ثبت اختراع) جهانی ایران در سال 21 و از آن امریکا 800 هزار است و البته این آمار مربوط به 6 سال قبل است.

سیاست علمي کشور كه در مدارك وزارت علوم موجود است نقشه‌اي را برای توسعه علم در ایران و جهان تعیین کرده است. اینگونه رویکرد به علم یعنی تعیین نقشه‌اي مثل يك معمار برای عمارتی كه ساخته شده نیست و باید ساخته شود، در مدارك علمي جهانی و کشورهای پیشرفته سابقه ندارد. پیداست این نقشه بر اساس رویکرد مسلمانان به خصوص شیعیان به علم كه قابل دسترسی در مدارك تاریخی است تهیه شده است.

صورتبندی علم در آثار برخی از علمای اسلامی

چنانكه رسول جعفریان (پژوهشگر و استاد تاریخ دانشگاه تهران) این رویکردها را مطالعه کرده است و می‌نویسد:

تفكیک علوم به دینی و غیردینی كه تا به امروز سیطره كاملي بر مفهوم علم در دنیاي مسلمانان دارد، سابقه‌اي دیرین دارد. ابن عبدالبر نمري اندلسی (م 463) نویسنده كتاب مهمي با عنوان «جامع بیان‌العلم» است. او علوم را به سه دسته تقسیم می‌كند: علم اعلي و برتر كه همان علم دین است، علم اوسط كه عبارت از «معرفه علوم الدنیا» چون علم طب و هندسه، سوم علم اسفل كه عبارت از صناعات و كارهایی مانند شنا و جنگاوری و لباس و تزویق و خط و مانند اینها است. او می‌افزاید كه فلاسفه، علم اعلي را «الهیات» می‌دانند،

درحالی که دین ما را از آن مباحث، بی‌نیاز می‌کند. (جامع بیان‌العلم: 2/46). این تقسیم‌بندی، بعدها با این عنوان هم مطرح می‌شود که علوم بر دو قسمند، علوم شرعی که از انبیا به دست می‌آید و علوم غیرشرعی که عقلاً آنها را به دست می‌آورند. غیرشرعی‌ها، علمی است که امور دنیا بر آن متوقف است. مانند طب، حساب برای تقسیم وصایا و معاملات. اینها به منزله صناعات جزیه، قابل‌ستایشند، فلاح، بافندگی، حجامت و سیاست؛ اینها همه واجب کفایی‌اند. اگر علمی باشند که امر دنیا متوقف بر آن نیست، اما انسان دوست دارد داشته باشد، «فضیلت» است، مانند تعمق در حساب و طب. (مفتاح‌السعادة و مصباح‌السیاده: 3/11)

جایگاه علوم تجربی و کاربردی نزد علمای اسلام

اهمیت این تحلیل در نسبت دادن همه علوم به خدا، و از آن طریق به رسول و او به مردم، هم در حوزه علوم و هم صنایع، در این است که اهمیت کنکاش انسان کاهش می‌یابد، رشد و توسعه علم با تلاش بشر، امری نامتعارف شناخته می‌شود و به این ترتیب، زمینه برای سکون و تعطیل کردن عقل برای رسیدن به حقایق جدید، توصیه شده و از هر نوع نوگرایی، پرهیز داده شود؛ چون از خط معرفتی که از انبیا رسیده، فاصله دارد. این کار اگر در حوزه معارف دینی بود شاید مقبول می‌نمود، اما در حوزه علم و به خصوص صنایع، اظهار نظر شگفتی است.

غزالی نیز در بخش صناعات، آن را بیشتر عمل می‌داند تا علم. توجه او در این جهت است که صناعت، اسباب تعیش مردم است و اگر نباشد، زندگی تعطیل می‌شود، اما این حس و شعور که صناعات نیازمند پشتوانه علمی است، یا مثلاً وصل به ریاضیات و طبیعیات است، در ذهن متفکران مسلمان کمتر به چشم می‌خورد.

ملاصدرا هم همین موضع را دارد. او می‌گوید: «باید بداند که هر علمی وسیله مزیت و کمال نمی‌شود و انسان را از درجه چهارپایان به درجه فرشتگان مقرر نمی‌رساند زیرا بسیاری از علوم که علما بدان اشتغال می‌ورزند، از قبیل حرف و صناعات است که هرگز وسیله فضیلت و کمال نیستند. بلکه آن علم، معرفت خدا، صفات، افعال او، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز، شناخت نفس و کیفیت استکمال و ارتفاع آن از درجه حیوانات به معارج ملکوت و روحانیات است که نافع در آخرت است. علمای آخرت بدان اهتمام می‌ورزند و علمای دنیا از آن روی گردانند». (کسر اصنام الجاهلیه، مقدمه، ص 53، متن: ص 16 «تصحیح محسن جهانگیری، تهران، 1381»).

مساله بازگشت به خويشتن

علم اسفل همان است که علوم مهندسي جزئي از آن است. اينگونه تقسيم‌بندي علم بسيار راهگشاست و معلوم مي‌سازد که نقشه علمي کشور (سياست رسمي علمي) بيشتر نظر با علم اعلي دارد. چون دين است که مي‌تواند نقشه داشته باشد. وگرنه براي علم مدرن (علم اسفل) نمي‌توان نقشه‌اي تعيين کرد. همين فردا ممکن است يك دانشمند در هندوستان يا در چين يا يك نقطه ديگر از جهان نظريه‌اي را بدهد و اساس علم جهان‌شمول را دگرگون سازد. علوم ديني براي هر کشوري و قومي مي‌تواند بومي شود و به مختصات فرهنگي جامعه‌شناختي، فرهنگي و جغرافيايي آنها تطابق داده شود. هم‌اکنون اسلامي که در مالزي يا بنگلادش و در عربستان يا اتيوپي شناخته مي‌شود باهم متفاوت است. حتي نزد هر عالم ديني و مجتهدي ممکن است متفاوت باشد. دين براساس باورداشته‌ها است. در واقع بازگشت به خويشتن يعني بازگشت از دنياي بزرگ به کوچک مطرح است. يعني درون‌گرایی اينجا مطرح است. اما زماني که روستاييان به امر معاش خود پردازند، نياز به برون‌گرایی پيش مي‌آيد. روستاييان درمي‌يابند که براي ساخت خويشتن خويش، بايد به روستاي مجاور بروند. براي درمان به شهر بروند و اگر به موبایل و آنتن ماهواره نياز باشد شايد لازم باشد تا چين هم بروند. علم استثنا نمي‌شناسد و اگر در سطح جامعه جستجو کنيم، به زودي در خواهيم يافت که در آنچه به علم و صنعت مربوط مي‌شود، اگر زيادي در خويشتن خويش معطل بمانيم به ساخت چيزي بيشتر از خويشتن خويش نایل نخواهيم شد.

چنانکه علي پايا (استاد مدعو دانشگاه وستمينستر انگلستان) مي‌گويد:

«نکته مهم روش برخورد با ايده‌اي علمي است. مسلمانان با فرض برتر بودن علم اعظم بر علم اوسط (پزشکي، انساني) و علم سفلي (مهندسي) مانع پيشرفت علم گرديده‌اند. در قرن ششم سهروردي با پيشنهاده اينکه علم فانتزي و مقدماتي را مي‌توان با به‌کارگيري روشهاي تجربی به علم عمل‌گرا تبديل کرد مي‌توانست تحولي را ايجاد کند که به ظهور رنسانس در ايران و صنعتي‌شدن جامعه بينجامد. ولي با اعدام او اين جريان متوقف شد. ولي غربيان با گرفتن همين علم فانتزي و مقدماتي در قرن دوازدهم و سيزدهم از مسلمانان و به‌کارگيري روشهاي تجربی توانستند به پيشرفت برسند. خود رنسانس به راه اندازند جبر رازي را در غرب توسعه دادند. او بعد به رياضيات امروز تبديل گشت. همين وسيله‌اي را که هم‌اکنون شما به کار مي‌بريد (رايانه) به وسيله

الگوریتم خوارزمی توسعه یافته است. یک چیز مسلم است. دقت کنید در قرن دوازدهم و سیزدهم تبادل اطلاعات علمی یلطرفه شده بود. یعنی از شرق به غرب، جلو جریان دانش علمی را از غرب به شرق گرفته بودند یا اینکه سرکوب آنقدر زیاد بود که دانشوران ما توان و انگیزه این کار را (انتقال دانش غربی به شرق) از دست داده بودند».

علم رسمی و علم یواشکی

بنابراین آنچه را که دیده‌وران علم در مدارک تاریخی مشاهده کرده‌اند چیزی نیست که فقط مربوط به صفحه‌های تاریخ باشند. این رویکردها در نقشه علمی کشور منعکس شده است و چهل و اندی سال است که در آموزش و پرورش ما اعمال می‌شود. هر روز مهندسان با چشمشان می‌بینند که در نقشه کارهایشان همه‌جا علاوه بر نیوتن و کارنو و مندلیف و سقراط و کانت و دکارت؛ ملاصدرا غزالی و مجلسی و درویشان خانقاه نیز حضور دارند.

همین یک اشکال یعنی سیطره علم اعلم بر علم اسفل ممکن بود علوم مهندسی ما را زمین‌گیر کند. ولی چرا تا به حال کاملاً زمین‌گیر نشده است، علت این است که نوعی علم مستقل وجود دارد. استادان بی‌توجه به ذهنیات عوامانه از دهه‌های قبل از انقلاب دست به توسعه علم مستقل جهان‌شمول در کلاس درس و لابراتوار خود زده‌اند. البته نوعی علم یواشکی هم وجود دارد که افراد در کلاس‌های درس و نشریات بدان مبادرت می‌ورزند که از چشم کارگزاران دور می‌ماند یا به دلیل پیچیدگی علم و تنوع وسایل ارتباط جمعی قابل کنترل نیست یا کسی حوصله و وقت کنترل آن را ندارد یا به زبان رمزآلود حافظ گفته می‌شود.

آغاز انحطاط فکری از دوره سلجوقی

اینگونه رقابت علم دینی و غیردینی از ابتدا وجود داشته است و با شروع انحطاط فکری از اواسط قرن پنجم با استیلای سلجوقیان و تاسیس نظامیه‌ها، سنت‌ها راکد شده، مفاهیم ناپویا و در نتیجه متصلب شده و علم به انحطاط کشیده شده است. حنیض این انحطاط را در ایران در اواخر دوره قاجار شاهد بوده‌ایم. محمدرضا شفیعی کدکنی فرهنگ‌شناس و استاد ادبیات فارسی معتقد است که قابلیت یادگیری ایده‌های جدید نزد دانشوران دوره ابوعلی سینا و رازی وجود داشته است، ولی پس از قرن پنجم ما این توانایی‌ها را از دست داده‌ایم.

دانشمندان دوره طلایی تمدن اسلامی، به خوبی می‌دانستند که برای خلاقیت

و پیشرفت در طب و درك جهان هستي، بايد علم را در جهاني هرچه بزرگتر بجويند. ابوعلی سینا وقتي همه دانش عصر حاضر خود را در اختیار گرفت، گفت زمین هم اينك براي من كوچك است و بايد دانش خود را در همه گيتي بجويم. دانشمندان آن عصر با استفاده از علم نجوم دنياي خود را بزرگتر ميکردند. آنها از ظرفيتهاي علمي در جهان آن روز حداكثر استفاده را ميکردند. فلسفه و اطلاعات علمي روز را از منابع مختلف يوناني هندي عربي و... ميگستند. اگر رازي، خوارزمي، ابوعلی سینا و بيروني را دانشمند اسلامي مینامند به خاطر آن است که سرزمينهاي اسلامي وسايل کار آنها را فراهم کردند و اسلام آن روز شرايط آزاداندوشي آنها را فراهم کرد. وگرنه آنها پیشرفتهاي خود را در پارادایم يوناني به دست آوردند و هرگز پارادایم اسلامي که به کار توسعه علم اسفل یا اوسط بخورد مطرح نشده است. يك مشخصه عمده دانشوران در دوران طلايي اين بوده است که آنها به خود اجازه آموختن مطالب جديد را مي داده اند. ولي اين مهارت فكري بعد از قرن پنجم متوقف شده است و هم اکنون هم آثار آن در جامعه وجود دارد. من هر وقت که براي ارابه سمیناري به مراکز تحقيقاتي دولتي ميروم به وضوح احساس ميکنم که امکان تبادل ايدههاي جديد با حاضران وجود ندارد.

سهروردي و فهم اهميت علم تجربی

در همین راستا است که رضا منصوري (فيزیکدان ایرانی) ميگوید: «ما يك فرصت در قرن ششم داشتيم که علم ما همچون اروپا به سمت گسترش علوم تجربی برود و انقلاب صنعتی قبل از اروپا در حوزه کشورهاي اسلامي صورت گیرد. سهروردي موسس اين طرز فکر بوده است که دستيابي به علم فقط از راه علم اعظم نیست؛ بلکه شبیه به روش علمي کنونی بايد دست به آزمایش بزيم. گفته ميشود اينگونه جهان بينی دوران دوره طلايي در صورتی که ادامه مي يافت، عصر روشنگري به جاي اينکه در اروپا آغاز شود از ايران آغاز ميشد. اهالي خانقاه او را در سن 39 سالگی به دار ميکشند؛ بنابراین وقتي گفته ميشود که عرفان با علم دشمن است منظور اين نوع صوفيگري منفعل است.» محمدرضا شفيعی کدکني همچنين اظهار مي دارد که در آثار شاعران عارف ما اشعار زيادي يافت ميشود که فلسفه ابوعلی سینا را مسخره کرده اند.

اما از دوره سلجوقيان پیشرفت علم تسليم جبر تاريخ شد و هيچ اراده اي براي ادامه راه آن دوره طلايي حتي تا اکنون نيز به وجود نيامده است. تراژدي بزرگ تاريخ اين است.

عدنان فلاحي نیز در این زمینه می‌گوید: «حقیقت این است که در قرون نخست رشد و نمو مدارس فکری، فقه هنوز به چنان فریبگی‌ای نرسیده بود که بخواهد تمام معرفت‌های دیگر را زیر چنبره خود درآورد. حجت سخن ما دانشنامه فقهی شافعی «آلام» در ابتدای قرن سوم است که از این تقسیم‌بندی فقهی علوم و معارف خالی است. اما با گذر زمان و عبور از قرون شکوفایی و رونق علمی تمدن مسلمانان، تدریجاً مرحله‌ای در تاریخ مسلمین آغاز شد که محمد عابد الجابری در نتیجه غلبه بنیادهای معرفتی این مرحله، ماحصل 14 قرن تمدن مسلمانان را «تمدن فقه» می‌نامید (الجابری، تکوین العقل العربي، ص 96).

بخش دوم این مقاله را می‌توانید در شماره آتی صفحه «دین و فلسفه» بخوانید.

سخن رضا داوری اردکانی که می‌گوید نظام علم در کشور ما مغشوش بوده است و هم‌اکنون مغشوش‌تر شده است قابل‌درد است در صدر اسلام، در کلام الهی، نبوی و نهج‌البلاغه علم بسیار ستوده شده است. واژه علم در قرآن 500 بار آمده است. ستایش علم، دانش و خرد در قرن چهارم و در شاهنامه فردوسی به اوج رسیده است. فردوسی يك پدیده خلع‌الساعه نبوده است. او بر قله يك تاریخ، بر قله دوران خود ایستاده است. در تعریف خرد، آن را مجموعه‌ای از علم و عقل و واقعیت و عشق و اخلاق و آرمان و مسوولیت و آزادی می‌دانند. واژه خرد در شاهنامه 1028 بار تکرار شده است از آغاز ظهور سلجوقیان علم دچار سکون و سکوت می‌شود؛ دچار عارضه‌ای می‌شود که برخی از پژوهشگران آن را «تعطیلات زمستانی علم» می‌نامند

ابن عبدالبر نمری اندلسی (م 463) نویسنده کتاب مهمی با عنوان «جامع بیان العلم» است. او علوم را به سه دسته تقسیم می‌کند: علم اعلی و برتر که همان علم دین است، علم اوسط که عبارت از «معرفه علوم دنیا» چون علم طب و هندسه، سوم علم اسفل که عبارت از صناعات و کارهایی مانند شنا و جنگاوری و لباس و تزویق و خط و مانند اینها است. او می‌افزاید که فلاسفه، علم اعلی را «الهیات» می‌دانند، درحالی که دین ما را از آن مباحث، بی‌نیاز می‌کند. این تقسیم‌بندی، بعدها با این عنوان هم مطرح می‌شود که علوم بر دو قسمند، علوم شرعی که از انبیا به دست می‌آید و علوم غیرشرعی که عقلاً آنها را به دست می‌آوردند. غیرشرعی‌ها، علمی است که امور دنیا بر آن متوقف است. مانند طب، حساب برای تقسیم وصایا و معاملات.

اینها به منزله صناعات جزئییه، قابل‌ستایشند، فلاحه، بافندگی،
حجامت، و سیاست؛ اینها همه واجب کفاییه‌اند. اگر علمی باشند که
امر دنیا متوقف بر آن نیست، اما انسان دوست دارد داشته باشد،
«فضیلت» است، مانند تعمق در حساب و طب

□□□□□□□□ 1402 □□□□ 6 □□□□□□ □□□□□□□□ :□□□□